



دانشگاه‌ها در قرون وسطی

ژاک ورژه

ترجمه امیر رضایی



دانشگاه‌ها در قرون وسطی

ژاک ورژه (Jacques verger)

ترجمه امیر رضایی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
وزارت فرهنگ، هنر و تفریح



دانشگاه‌ها در قرون وسطی

ژاک ورژه

ترجمه امیر رضایی

ناشر: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

طرح جلد: هاجر قربانی

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۶

تیراژ: ۱۰۰۰

قیمت: ۱۲۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸۶۰۰۸۹۰۵۴۹۰۳

نشانی: تهران، خیابان پاسداران، خیابان شهید مومن نژاد (گلستان یکم)، شماره ۱۲۳، تلفن: ۲۲۵۷۰۷۷۷

سایت: www.iscs.ac.ir

پست الکترونیکی: info@iscs.ac.ir

کلیه آثار این پژوهشکده در جهت ایجاد فضای آزاد علمی و نظر شخصی نویسندگان محترم آن است و لزوماً مورد تأیید پژوهشکده نیست.

سرشناسه: ورژه، ژاک؛ Verges, Jacques

عنوان و نام پدیدآور: دانشگاه‌ها در قرون وسطی / ژاک ورژه؛ مترجم امیر رضایی.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۲۷۶ص: ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک: 978-600-8905-49-3

یادداشت: عنوان اصلی: Les universités au Moyen Age, c1973.

موضوع: دانشگاه‌ها و مدارس عالی — تاریخ

موضوع: Universities and colleges-- History

موضوع: آموزش و پرورش قرون وسطا

موضوع: Education, Medieval

شناسه افزوده: رضایی، امیر، ۱۳۳۳ — مترجم

شناسه افزوده: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

رده‌بندی کنگره: ۲۱۳۹۶ د۴/۱۷ LA

رده‌بندی دیویی: ۳۷۸/۰۰۹

شماره کتابشناسی ملی: ۵۱۰۰۶۶۱

فهرست

۷	دبیاچه پژوهشکده
۹	پیش گفتار مترجم
۱۳	مقدمه

بخش اول؛ تولد و تأیید دانشگاه‌ها (قرون دوازدهم و سیزدهم)

فصل اول: تولد دانشگاه‌ها

۲۲	۱. مدارس در غرب در آغاز قرن دوازدهم
۳۰	۲. نوزایی قرن دوازدهم
۴۳	۳. نخستین دانشگاه‌ها
۶۳	۴. دانشگاه‌های خودانگیخته و دانشگاه‌های «تأسیس شده»

فصل دوم: دانشگاه‌ها هم‌چون صنوف

۷۲	۱. نهادها و امتیازات
۸۳	۲. سازمان‌دهی آموزش
۹۶	۳. وجوه اجتماعی تاریخ دانشگاه‌ها

فصل سوم: مسائل و چالش‌های قرن سیزدهم

۱۱۷	۱. دین‌داران مندین و استادان کشیش آزاد
۱۲۷	۲. اوج و بحران فلسفه و الاهیات مدرسی

بخش دوم؛ پایان قرون وسطی (قرون چهاردهم و پانزدهم): زوال یا تغییر شکل؟

فصل چهارم: دانشگاه‌ها و کلیسا

۱. شکست الاهیات دانشگاهی ۱۵۲

۲. حقوق دانان در کلیسا ۱۶۸

فصل پنجم: دانشگاه‌ها و دولت‌ها

۱. بنیان‌گذاری‌های پادشاهی ۱۹۰

۲. خدمت به دولت ۲۰۰

۳. دانشگاه‌ها و سیاست ۲۱۱

۴. پایان استقلال دانشگاهی ۲۲۴

فصل شش: دانشگاه و جامعه

۱. ثروتمندان و فقرا ۲۳۲

۲. علم و طبقه اشراف ۲۳۶

۳. علم و کار ۲۵۷

نتیجه‌گیری ۲۶۷

نمایه ۲۷۳

دیباچه پژوهشکده

دانشگاه امروزی در اثر چرخش‌های فرهنگی، اجتماعی و فناوری در عصر حاضر دستخوش تغییراتی شده، و این تغییرات موجب ظهور مفاهیم تازه‌ای در مطالعات آموزش عالی، علم و فناوری گردیده است. در این بستر جهانی، در سال‌های اخیر مطالعات فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی، علم و فناوری نه تنها مورد توجه واقع شده بلکه در نظام شناخت و آینده‌نگری آموزش عالی اهمیت محوری پیدا کرده است. فهم چالش‌های پیش‌روی آموزش عالی و انتظارات از آن با تکیه بر مولفه‌های درونی و بیرونی نظام علم، وضعیت فعلی و آینده‌نگری تعاملات میان دانشگاه و محیط پیرامون به مدد مطالعات فرهنگی و اجتماعی ممکن می‌نماید و از این طریق می‌توان راهبردهای تعادل‌بخش میان کارویژه‌های دانشگاه با نیازهای اجتماعی و بازار کار ارائه داد. براین اساس مطالعات آموزش عالی و علم برای شناخت وضعیت موجود، ارزیابی تعاملات آن با جامعه و فرهنگ و ایفای نقش موثرتر آموزش عالی در ترسیم آینده کشور نیازمند بهره‌گیری از ظرفیت

علوم اجتماعی و علوم انسانی و کاربرست راهبردهای آن در عرصه سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری است. برای دستیابی به این اهداف، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری از سال ۱۳۸۲ با هدف پژوهش در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی و توسعه علمی، ایفای نقش نهاد واسط میان دانشگاه و جامعه و به‌عنوان نهاد مولد اندیشه و اتاق فکر وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در حوزه‌های مورد اشاره تاسیس شده و در پی انجام پژوهش‌ها و مطالعاتی در محورهای زیر است:

۱. پژوهش در زمینه مطالعات فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی، توسعه علمی و فناوری ۲. مطالعه در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی ۳. توسعه کانون‌های تفکر در حوزه مطالعات فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی و توسعه علمی ۴. آینده‌نگری دانشگاه‌ها و شناخت نیازهای جدید آموزش عالی در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی ۵. شناخت و بسط مطالعات میان‌رشته‌ای و روش‌های گسترش آن.

با توجه به اهداف فوق، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی در کنار برنامه‌ها و فعالیت‌های پژوهشی، اقدام به تالیف و ترجمه آثار علمی در زمینه‌های فوق برای توسعه و رشد این حوزه مطالعاتی و همچنین تامین منابع فکری و علمی لازم برای سیاست‌گذاری فرهنگی و اجتماعی در آموزش عالی نموده است. امیدواریم کتاب‌های منتشر شده توسط این پژوهشکده، به بهترین شکل در دسترس استادان، مدیران، کارشناسان، و علاقه‌مندان مطالعات فرهنگی و اجتماعی آموزش عالی قرار گیرد و در ارتقای کیفی کارویژه‌های آموزش عالی و علم در جامعه ایران به سهم خود نقشی فعال داشته باشد.

پیش‌گفتار مترجم

کتابی که در دست دارید، اثری موجز ولی جامع از سیر تحول شکل‌گیری دانشگاه‌ها در غرب از ابتدای قرن سیزدهم تا پایان قرن پانزدهم است. این اثر نشان می‌دهد دانشگاه‌ها از درون مدارس وابسته به کلیساهای جامع بیرون آمدند که در ابتدا در دو شهر مهم پاریس و بولون متمرکز بودند. در کنار این مدارس وابسته به کلیسا مدارس لاییک هم بودند که فقط در ایتالیا دوام آوردند.

رئیس و معلمان این مدارس عموماً جزو رؤسای کشیشان کلیسا بودند. در این مدارس هفت صنایع فکری تدریس می‌شد که پایه آموزش بودند و الاهیات در پایان آن‌ها بود. این هفت صنعت به دو بخش تقسیم می‌شد: یکی صنایع ثلاثی (شامل دستور زبان، فن جدل، فن خطابه) و دیگری صنعت رباعی شامل ریاضیات، هندسه، موسیقی و نجوم. این طبقه‌بندی در سراسر قرون وسطی ادامه داشت.

در تأسیس دانشگاه‌ها هم پاپ‌ها نقش داشتند و هم امپراتورها. در واقع پاپ‌ها در توسعه دانشگاه‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای بازی

کردند. احکام پاپ‌ها کاملاً در راستایی بود که دانشگاهیان می‌خواستند. مقام پاپ انحصار کلیسا را در زمینه آموزش و اعطای لیسانس را از نظر حقوقی نگه داشت و برای تأسیس هر «دانشگاه عمومی» جدید فرمان پاپ لازم بود.

پاپ‌های اوینیون علاقه داشتند کارکنان اداری با صلاحیت را دور خود جمع کنند و در آموزش و رتبه‌های دانشگاهی بهترین ضمانت را برای این صلاحیت در نظر گرفتند. نظام رتبه‌های دانشگاهی و سازمان‌یابی دقیق آزمون‌ها در طی قرن سیزدهم مشخص شد. در ابتدا، قدیمی‌ترین رتبه فقط لیسانس بود. بعدها پای مدرک فوق‌لیسانس و دکتری به میان آمد.

البته پاپ‌ها برای دانشگاه‌ها کارکردی ایدئولوژیک تعیین کردند. آموزش الهی‌دانان و فقها می‌بایست توضیح ایمان، و دفاع از راست‌کیشی باشد. تلقی پاپ از دانشگاه این بود که باید به‌منزله نهادهایی در خدمت کلیسای کاتولیک روم باشند. آن‌ها سعی کردند اصناف روحانیان را به دانشگاه‌ها وارد کنند.

دولت‌ها نیز امتیازاتی را برای دانشگاه‌ها فراهم آوردند، زیرا دانشگاه‌ها برای شهرهایی که آن‌ها را می‌پذیرفتند حیثیت و ثروت به همراه می‌آوردند. دانشگاه‌ها می‌توانستند برای حکومت حقوق‌دانان کیفی را که با تحصیل حقوق روم ترتیب می‌شدند، فراهم آورند. آن‌ها بیش از هرکس طرفدار حاکمیت دولت در مقابل رعایای بزرگ، کمون‌ها، و پاپ بودند.

فرمانروایان مدرن قرن سیزدهم از جمله فردریک دوم و فیلیپ لوبل حقوق‌دانان دانشگاهی را دور خود جمع می‌کردند، ولی دولت‌های قرن سیزدهم هزینه تأسیس دانشگاه‌ها، تعیین نهادها و

تضمین انضباط آن‌ها را برعهده کلیسا گذاشتند. اغلب دانشگاه‌های قرون چهاردهم و پانزدهم تأسیسات پادشاهی بودند. تأسیساتی که از سوی پاپ می‌بایست تأیید شود.

دانشجویان از قشرهای مختلف بودند از جمله قشر خرده‌اشرافی، بورژوازی، و دهقانان مرفه، عده‌ای از دانشجویان حقوق، متعلق به خانواده‌های ثروتمند و اشرافی بودند. در کنار این دانشجویان، دانشجویان فقیر هم وجود داشتند. در مجموع در قرون وسطی تحصیلات گران تمام می‌شد.

قرون چهاردهم و پانزدهم دوره فراموش شده تاریخ دانشگاه است. این قرون در حیطه نهادها و سازمان آموزش قرن سیزدهم را تکرار کردند. البته دانشگاه‌ها نهادهای کلیسا باقی ماندند. گرچه برخی امتیازات کلیسایی دانشگاهیان توسط مقامات دولتی کاهش یافت. در این دوره نسبت لایک‌ها در میان استادان و دانشجویان افزایش یافت به‌ویژه در دانشگاه‌های ایتالیا و جنوب فرانسه. در آوینیون، در قرن پانزدهم، بیش از نیمی از استادان حقوق، لایک بودند.

تأسیس دانشگاه‌ها به تدریج به سراسر اروپا گسترش یافت و این نهاد جزو لاینفک و ضروری زندگی مردمان غرب شد و در نهایت از وابستگی به نهادهای قدرت دینی و دولتی آزاد شد و به استقلال رسید.

در خاتمه لازم می‌دانم که از سرکار خانم دکتر سوسن شریعتی تشکر ویژه کنم که این کتاب را در اختیارم نهادند و ترجمه‌اش را برای جامعه ما و به‌ویژه برای قشر دانشگاهی مفید تشخیص دادند. هم‌چنین از دکتر احسان شریعتی، که در ترجمه بسیاری از کلمات و عبارات لاتین این کتاب مرا یاری کردند، صمیمانه سپاسگزارم.

جای چنین اثری که بر موضوع دانشگاه در غرب متمرکز باشد، کاملاً خالی بود. اگر ترجمه این اثر بتواند این خلأ را تاحدی پر کند، و اطلاعات و دید خواننده را در این زمینه کامل‌تر و وسیع‌تر نماید، به هدف خود که پرتو افکندن بر یک دوره تاریک و ناشناخته است، دست یافته است.

مقدمه

دانشگاه‌های قرون وسطی، به‌منزلهٔ یکی از اصلی‌ترین تأسیسات تمدن غربی این دوره، مدت‌ها مورد توجه مورخان بوده است. درواقع دوران باستان فاقد این نهادها بود؛ نهادهایی که به‌روشنی تعریف شده‌اند، به‌شدت سازمان یافته‌اند، و طی سه قرن، شبه انحصارگونهٔ مشخصی از آموزش، و تاحد زیادی، فرهنگ را برعهده گرفته‌اند؛ همه، یا تقریباً همهٔ آنچه در حوزهٔ الاهیات، فلسفه، حقوق، علوم و... به‌وجود آمد، در دانشگاه‌ها شکل گرفته‌اند. این وجه آخر بیشتر بررسی شده است. از نظر بسیاری، تاریخ دانشگاه‌ها اساساً تاریخ آموزه‌های آموزش داده شده در دانشگاه‌ها بود، یعنی فصلی از تاریخ عمومی فلسفه، حقوق یا علوم. ولی دیگر روش‌های نگارش تاریخ دانشگاه‌های قرون وسطی امکان‌پذیر است؛ می‌توان آن‌ها را نیز به‌منزلهٔ نهادها و گروه‌های انسانی مطالعه کرد که در بستر تاریخی مشخصی قرار گرفته‌اند. بدین‌سان اسون استیلنگ می‌شو^۱، در

تاریخ‌نگاری «دانشگاه‌های قرون وسطی، پژوهش‌هایی را متمایز کرد که مربوط به «تاریخ درونی» و «تاریخ بیرونی» این دانشگاه‌ها بود. در همین راستا می‌توان از تمایزی بهره گرفت که جوردون لیف^۱ میان نقش «ایدئولوژیک» (تولید عقاید) و نقش «حرفه‌ای» (آموزش انسان‌ها) دانشگاه‌های قرون وسطی قائل می‌شود و نقطه عزیمت دو گونه پژوهش ممکن درباره این دانشگاه‌ها را در آن‌جا می‌بیند.

بی‌درنگ بگوییم که، در این کتاب کوچک، اساساً از گونه دوم سخن به میان می‌آید. طبیعتاً این امر به این معنی نیست که ما محتوای همین آموزش مشخص در دانشگاه‌ها را مسکوت خواهیم گذاشت. درواقع بدیهی است که این آموزش تأثیر مشخصی بر کارکرد نهادهای دانشگاهی و به‌ویژه بر این ایده داشته است که افراد، دانشگاه‌ها و نقشی را شکل داده‌اند که دانشگاه‌ها می‌توانستند ایفا کنند. ولی ما نوعاً آموزه‌های ساخت‌وپرداخت شده و آموزش داده شده در دانشگاه‌ها را به تفصیل بررسی نخواهیم کرد، چراکه فراتر از صلاحیت ماست.

پیش از هر چیز مطالعه کارکرد نهادهای دانشگاهی، مشاهده این‌که چه انسان‌هایی حول دانشگاه‌ها جمع شده‌اند و چگونه در آن‌جا می‌زیستند، فی‌نفسه جالب است. منظور جست‌وجوی پایه‌های اجتماعی و نهادی یک فعالیت فکری، و تحلیل پیوندهایی است که می‌توانستند دانشگاه‌های قرون وسطی را به جامعه زمانه‌شان پیوند زنند. تاریخ دانشگاه‌ها نباید از بقیه تاریخ اجتماعی منقطع باشد. این تاریخ نیز می‌تواند دست‌کم در آنچه مربوط به گروه‌های جامعه است — که با دانشگاه‌ها کار داشته‌اند — به این یا آن روش آگاهی دهد.

جورج دویی^۱ در «شناخت روحیه‌های» یک جامعه مشخص می‌نویسد «مطالعهٔ مقدماتی نهادهای آموزشی، ساختارها، روش‌ها، و مفاهیمی که این نهادها می‌خواهند منتقل کنند، تجهیزات و الزاماتشان در جامعه — که آن‌ها را به کارکنان، خانواده‌ها، نظامیان، دین‌داران، سیاست‌مداران متصل می‌کند — ضروری است»^۲.

افزون‌براین، می‌توان تصور کرد که شناخت دانشگاه‌ها هم چون نهادهای زنده و گروه‌های انسانی می‌تواند به‌نوبهٔ خود تاریخ عقاید را تبیین کند. آموزه‌های ساخت و پرداخت شده در دانشگاه‌های قرون وسطی نباید به‌صورت ازلی، هم‌چون دستگاه‌های انتزاعی، و مستقل از هر بستر تاریخی بررسی شوند. پل وینو، مورخ فلسفه نشان می‌دهد که «تجدید حیات تومیسم، در دورهٔ معاصر، آن‌قدر که انتظار می‌رفت، به‌هیچ‌وجه به عقل واقعی سن توماس کمک نکرد» زیرا «تومیس‌ها در این تجدیدنظر، در امر قانونمند یک نظام، یک سنتز از یک وحدت کامل را در نظر گرفتند»^۳. در واقع، درک این آموزه‌ها قطعاً از راه شناخت موقعیت‌های عملی (سازماندهی مادی دانشگاه‌ها، روش‌های تعلیم و تربیت) و شرایط اجتماعی بهبود خواهد یافت که در آن‌ها این آموزه‌ها ساخت و پرداخت شده‌اند. مسلماً تعاملات پیچیده میان نظریه‌های دانشگاهیان قرون وسطی از یک‌سو، و موقعیت زیستهٔ انضمامی‌شان — که از منافع، کشش‌ها و ارزش‌ها به‌وجود آمده — از سوی دیگر، وجود داشته است.

1. Georges Duby

2. Dans *l'histoire et ses méthodes*, vol. publié sous la direction de ch. Samaran, Paris, Bibl. de la Pléiade (N.R.F.), 1961, P.958.

3. P. VIGNAUX, *philosophie au Moyen Age*, Paris, A. colin, 1958, Paris, A. colin, 1958, P.119.

شاید تلاش برای ستزی از این نوع زود هنگام باشد زیرا تاریخ اجتماعی دانشگاه‌های قرون وسطی هنوز ناکامل است و بیش از قطعیت‌ها دربردارنده فرضیات و مسائل است. در فصولی که در پی می‌آید، تلاش کرده‌ایم، نتایجی را که به‌طور موقت به‌دست آمده، گردآوری کنیم، ضمن آن‌که مسائل بلا تکلیف را نشان داده‌ایم. ملاحظه خواهد شد که باز فقط تحقیقات تاریخ نهادی یا اجتماعی، به دقیق‌ترین معنای کلمه مورد نظر است. خوب است یادآوری شود که هدف، در تحلیل نهایی، تلاش برای به‌وجود آوردن جامعه‌شناسی فرهنگ قرون وسطی است؛ البته بر فرهنگ دانشگاهی و عالمانه تصریح می‌کنیم، زیرا بسیاری از اشکال دیگر — فرهنگ اشرافی، فرهنگ عامه و... — از دانشگاه‌ها کاملاً رخت بر بسته بودند.

سرانجام دو محدودیت دیگر خودخواسته این اثر را خاطرنشان می‌کنیم؛ یکی این‌که، ما فقط از دانشگاه‌ها سخن خواهیم گفت، چیزی که دست‌کم در آغاز قرن سیزدهم، نشان‌دهنده گونه‌ای نهاد کاملاً مشخص است. اشکال دیگر آموزش را که در این دوره در غرب وجود داشتند، کنار گذاشته‌ایم: از یک سو صومعه‌ها (راست است که بسیار کمتر از قرون وسطای علیا مهم‌اند)، و از سوی دیگر همه انواع مدارس که در دانشگاه‌ها ادغام نشده بودند («مدارس کوچک» صرف و نحو، تدریس‌های خصوصی، مدارس محضرداری، حقوق، بازرگانی و...). ما از علاقه‌ای که مطالعه آن‌ها داشته است، بی‌اطلاع نیستیم. بی‌تردید ما با جدا کردن دانشگاه‌ها از بقیه مدارس، به درکی بسیار سستی حرمت نهاده‌ایم. درواقع، مدارس می‌بایست فرهنگ

دانشگاهی را دست کم به نحو ناپیوسته، برای انتشاری بسیار فراتر از چهارچوب دانشگاه‌ها نیز تضمین می‌کردند. متأسفانه، این مدارس اسناد اندکی باقی گذاشته‌اند و کمبود آثار در مورد آن‌ها هر تلاشی برای تبیین را زود هنگام می‌سازد. بنابراین این‌جا «تاریخ تعلیم و تربیت» در قرون وسطی کاوش نمی‌شود، بلکه تأملاتی دربارهٔ بخش بهتر شناخته‌شدهٔ این تاریخ است.

دوم این‌که ما از بررسی گذار قرون وسطی به رنسانس، از نفوذ اومانیزم در دانشگاه‌ها در پایان قرن پانزدهم تا قرن شانزدهم صرف‌نظر کرده‌ایم. ما نمی‌خواستیم ایدهٔ قدیمی گسست عمیق میان این دو دوره را دوباره زنده کنیم، زیرا این کار ما را، در قیاس با ابعاد این کتاب، به نقاط دورتر می‌کشاند. بنابراین اندیشیدیم که بهتر است از دانشگاه‌های قرون وسطی هم‌چون یک کل سخن بگوییم؛ به جای آن‌که انسان‌های قرون چهاردهم و پانزدهم را محکوم کنیم که در انتظار یک رنسانس — که تصمیم قطعی به آمدن ندارد — می‌زیستند، ترجیح دادیم آن‌ها را در گذراندن زندگی خاص خود رها کنیم، بی‌آن‌که ما را از چیزی که در پی آمد، بسیار نگران کند. داوری این‌که آیا این فکر پیش‌اندیشیده به عقل تاریخی آسیب می‌رساند یا نه برعهده خواننده است.

بخش اول

تولد و تأیید دانشگاه‌ها

(قرون دوازدهم و سیزدهم)

تولد دانشگاه‌ها

نخستین مورخان دانشگاه‌های قرون وسطی، پس از پ. دنیفل^۱، در تولد این دانشگاه‌ها به‌ویژه مسئله طبقه‌بندی و گاه‌شماری را در نظر گرفتند. پ. دنیفل دانشگاه‌هایی را که پاپ، امپراتور، و پاپ و امپراتور تأسیس کرده بودند، تفکیک کرد. برای دانستن این‌که پیدایی دانشگاه پاریس و... به کدام زمان و به کدام متن مشخص اختصاص دارد، بحث و بررسی شد. امروز این کار اندکی بیهوده به نظر می‌آید؛ ملاحظه می‌شود که متون رسمی و تعاریف حقوقی اغلب با تأخیر ورود کرده‌اند و فقط بر شرایط موجود، بر نهادهایی که به‌طور تجربی زیر فشار ضرورت‌ها عملی به‌وجود آمده‌اند، صحنه گذاشته‌اند. درحالی‌که در بسیاری از مسائل دیگر تاریخ‌گذاری، بازسازی نمودار ساختار سازمانی نهادها کمتر اهمیت دارد تا نشان دادن این‌که چه تحولات اجتماعی و چه نیازهای فکری موجب

پیدایش آن‌ها شده‌اند. در این فصل نخست سعی کرده‌ایم روش کلی این پرسش را ارائه کنیم که چرا و چگونه از جهان مدارس قرن دوازدهم — که هنوز بد شناخته شده — دانشگاه‌های قرون وسطی به مفهوم حقیقی متولد شدند. سپس بی‌درنگ دو نمونهٔ اساسی یعنی دانشگاه پاریس و بولون را با تحلیل توضیح خواهیم داد.

۱. مدارس در غرب در آغاز قرن دوازدهم

مدارس لاییک، که مدارس خصوصی و بد شناخته شده بودند، فقط در ایتالیا دوام آوردند. در رُم، راون^۱، بولون^۲، پاوی^۳ و... به همراه صنایع فکری، فن محضر داری و وکالت آموزش داده می‌شد. در سالرن^۴، در مرزهای جهان عرب یک مدرسهٔ فعال پزشکی از پایان قرن دهم توسعه یافت.

در هر جای دیگر، مدارس کاملاً در دستان کلیسا بود و براساس اصول مطرح‌شده در دورهٔ کارولنژین^۵ چه برای سازمان‌یابی و چه برای موضوعات آموزش داده شده دوام یافت. بنابراین مدرسه‌ای نبود که به تشکیلات بزرگ دینی، صومعه، کلیسای جامع یا کلیسای کلژیال [=کلیسای مستقل از نظارت اسقف] متصل نباشد.

در رأس هر مدرسه، یک رئیس مدرسهٔ کلیسای جامع قرار داشت، که اغلب در کلیساهای جامع «آموزگار مدرسی» نامیده

1. Ravenne
2. Bologne
3. Pavie
4. Saleme

۵. carolingienne : سلسلهٔ فرانک که در ۷۵۱ میلادی جانشین مروونژین‌ها شد. این سلسله امپراتوری غرب را (۸۸۷ - ۸۰۰) برپا کرد، در آلمان تا ۹۱۱ و در فرانسه تا ۹۸۷ سلطنت کرد. این سلسله توسط پپن لویرف (pepin le Bref) تأسیس شد و نامش مدیون مشهورترین نماینده‌اش شارلمانی است. - م.

می‌شد. چند معاون به او کمک می‌کردند. خود او به‌طور مستقیم تابع اسقف یا رئیس دیر بود. این مدارس پیش از هر چیز برای اعضای صومعه‌ها و جوانان کشیش مرتبط با شوراهای مذهبی در نظر گرفته شده بود که شاید بعدها هیئت روحانیت آن‌ها را تشکیل می‌دادند. این مدارس می‌توانستند دانش‌آموزان خارجی را نیز بپذیرند. روحانیان جوان جذب شهرت یک معلم معروف می‌شدند؛ جوانان نجیب‌زاده‌ای که والدین‌شان می‌خواستند به‌اجبار نوعی تربیت فکری به آن‌ها بدهند، مانند آبلار^۱ یا برنار قدیس آینده که مادرش او را از کودکی به معلمان مدارس کلیسای شاتیون سور-سن^۲ سپرد. در صومعه‌ها عموماً مدارس به «اندرونی» ویژه اعضا و «بیرونی» ویژه خارجی‌ها — که خارج از حصار قرار داشت و معلمش اغلب کشیش نبود — تفکیک می‌شد.

سطح این مدارس در مجموع متوسط بود؛ بسیاری فقط آموزش مقدماتی (خواندن، نوشتن، محاسبه تقویم اعیاد متغیر) می‌دادند و فقط به آماده کردن جوانان کشیش برای وظایف مربوط به دعا و نیایش همگانی توجه می‌کردند. فقط چند مرکز به‌منزله دانشگاه به‌شمار می‌آمدند. آن‌ها نه زیاد بودند و نه پایدار؛ شهرت آن‌ها اغلب فقط مدیون حضور یک معلم مشهور بود و پس از کناره‌گیری او شهرتش کاسته می‌شد؛ مدارس لئون^۳ فقط در روزگار آنسلم^۴ معروف بودند. با

۱. Abélard: الاهی‌دان و فیلسوف اسکولاتیک فرانسوی (۱۱۴۲—۱۰۷۹). او دانش‌آموز و سپس رقیب گیوم دوشامپو بود. - م.

2. Chatillon sur-seine

3. Laon

۴. Sain-Anselme: وی در قرن یازدهم میلادی زندگی می‌کرد و از اولیای دین محسوب می‌شد. به او لقب «پاک» داده‌اند. وی تصریح می‌کرد اول باید به حقایق دینی ایمان آورد سپس در آن‌ها تعقل کرد. مشرب فلسفی آنسلم نزدیک به آگوستین است و به همین مناسبت

وجود اصلاح موسوم به «گرگورین» بسیاری از اسقف‌ها برای حفظ مدرسه‌ای در کنار کلیسای جامع‌شان تعصب اندکی به خرج می‌دادند. مدارس بزرگ رهبانی نیز نادر بودند، و حتی در آغاز قرن دوازدهم سیر قهقرایی داشتند؛ مدارس لومون کسن^۱، یک^۲ دیگر همان اعتبار قرن یازدهم را نداشتند. از پیردمیان^۳ تا سن برنار، همه عاملان جنبش بزرگ تجدید حیات رهبانی که در غرب تا پایان قرن یازدهم توسعه یافت، نه دشمن فرهنگ — چنان‌که به اختصار گفته شد — بلکه دشمن تحصیل در آن زمان — که بر صنایع فکری و خوانش نویسندگان قدیمی مبتنی بود — بودند. زیر نفوذ آن‌ها، بسیاری از دیرها مدرسه «بیرونی»^۴ شان را بستند و تعداد اعضایشان را کاهش دادند، در نتیجه اهمیت مدرسه «اندرونی»^۵ شان را تقلیل دادند. تربیت فکری کشیش راه‌ها و اهداف سنتی‌اش را بازیافت: کار ساده‌نسخه‌برداری، خوانش و مراقبه شخصی، همه فقط برای آماده‌سازی نماز بود.

بنابراین فهرست مراکز تحصیلی واقعاً مهم در قرن دوازدهم نسبتاً کوتاه است. جغرافیای آن‌ها گویاست. از یک سو، آن‌ها همگی در شهرهایی با اهمیتی مشخص بودند؛ بنابراین اغلب، مدارس کلیساهای جامع بودند. دیرها نیز، برای حفظ مدرسه‌ای فعال، در شهرها واقع شده بودند. عموماً دیرها متعلق به روحانیان وابسته به یک فرقه بودند. از جمله سن ویکتور^۶ و

او را اگوستین دوم لقب داده‌اند. یادگاری که از آنسلم باقی مانده مجموعه براهینی است که برای اثبات وجود خدا آورده و از همه آن‌ها پیداست که افکارش تحت تأثیر مثل افلاطونی بوده است. — م.

1. Lement Cassin
2. Bec

3. Pierre Damien (۱۰۷۲ - ۱۰۰۷) اسقف اعظم ایتالیایی و حکیم کلیسا. — م.

4. Saint - Victor

سنت ژنویو^۱ در پاریس، سان فلیس^۲ (صومعه کامالدول^۳) در بولون. برخی مناطق، مانند آلمان، به دلیل میان‌مایگی مقام اسقف ژرمی، تقریباً خالی بودند. مجهزترین دیرها در ایتالای شمالی بودند، جایی که مدارس لاییک و مدارس دینی دوشادوش هم توسعه می‌یافتند و بیش از آن، توسعه ناحیه واقع در میان لوار^۴ و راین^۵، به مدد مدارس کلیساهای جامع لئون، ریم^۶، اورلئان^۷، تور^۸، شارتر^۹ و... و به‌ویژه پاریس بود. توسعه اقتصادی زودهنگام این منطقه و نظامی که در قلمروشان توسط کاپتین‌ها^{۱۰} برقرار شده بود به جذب دانشجویان به آن‌جا کمک کرد.

در این مدارس، برنامه‌ها و روش‌ها هنوز تاحد زیادی همان‌هایی بودند که آلکون^{۱۱} برای مدارس دوره کارولتین تعیین کرده بود. هفت صنایع فکری^{۱۲} پایه آموزش بودند، الاهیات در پایان آن‌ها بود. در هر موضوع چند اثر اصلی وجود داشت، که با خوانش [اثر] چند نویسنده عموماً معروف کامل می‌شد. بدین‌سان

1. Sainte - Geneviève

2. San Felice

3. Camaldules

4. Loire

5. Rhin

6. Reims

7. Orléans

8. Tours

9. Chartres

۱۰. سلسله‌ای پادشاهی که در فرانسه از ۹۸۷ تا ۱۳۲۸ سلطنت کرده است. - م.

۱۱. Alcuin (۷۳۵ - ۸۰۴): عالم دینی انگلوساکسون و یکی از اساتید مدرسه پالاتین که توسط شارلمانی پایه‌ریزی شده بود. او نقشی اساسی در تجدید حیات کارولتین بازی کرد. - م.

۱۲. یادآور کنیم که نویسندگان باستانی (وارون، ماریتانوس، کاپلا، کاسیودور) صنایع تلاشی (دستور زبان، فن جدل، فن خطابه) و صنایع رباعی (ریاضیات، هندسه، موسیقی، نجوم) را تفکیک کرده بودند. این طبقه‌بندی در سراسر قرون وسطی ادامه داشت، حتی هنگامی که بخش زیادی از معنای آموزشی‌اش را از دست داد.

بررسی کتاب‌های راهنمای اصلی دستور زبان (دونا،^۱ پرسیسین^۲) و فن خطابه (سیسرون) با بررسی چند شاعر باستانی مانند ویرژیل^۳ یا اُوید^۴ توضیح داده می‌شد. نویسنده اصلی منطق، دست‌کم به‌صورتی که در آن زمان می‌شناختند، ارسطو بود، یعنی رساله‌های ترجمه شده در قرن ششم توسط بوئس^۵ «منطق قدیم» را شکل دادند. سرانجام خوانش انجیل، با خوانش تفاسیری که پدران روحانی، به‌ویژه گرگوار کبیر^۶، از آن به دست داده‌اند، همراه شد. روش همواره یکی بود؛ معلم متن را برای فرا گرفتن می‌خواند، در برخی جاها خواندن خود را، برای تفسیری که معنای تحت‌اللفظی عبارت را مشخص می‌کرد، قطع می‌نمود سپس معنای عمیق و پنهان را از آن درمی‌آورد. در رساله آموزش^۷ هوگ سن ویکتور^۸، که در نیمه نخست قرن دوازدهم معلم اصلی مدرسه دین‌داران فرقه سن ویکتور پاریس بود، فهرستی بسیار واضح از این روش آموزش داده شده است؛ روشی کاربردی هم برای صنایع فکری و هم برای الاهیات. در این میان او نشان می‌دهد تمسک به صنایع «ثلاثی» و «رباعی» می‌تواند به استخراج

۱. Aelius Donatus : دستور زبان قرن چهارم . م.

2. Priscien

3. Virgile

4. Ovide

۵. Boèce (۵۲۴ - ۵۸۰م): فیلسوف و شاعر لاتین، وزیر تنودورس کبیر. او کتاب *تسلای فلسفه* را نوشت. - م.

۶. Grégoire le Grand (۶۰۴-۵۴۰م): وی از ۵۹۰ تا ۶۰۴ مقام پاپ را داشت و پیشوای مسیحیان کاتولیک جهان خوانده می‌شد. گرگوار موجد نمازی است که به یاد فدا شدن خون مسیح در کلیسا خوانده می‌شد. - م.

۷. Didascalion: کتابی است در باب راهنمای صنایع فکری م.

۸. Hugues de Saint-victor (۱۱۴۱-۱۱۸۰م): الاهی‌دان فرانسوی، نویسنده چندین رساله آموزشی. او در میان اساتید دیر پاریس ویکتور مقدس به‌شمار می‌آید. - م.

معانی گوناگون کتاب مقدس کمک کند. از خلال کتاب او، ملاحظه می‌شود که این آموزش آغاز قرن دوازدهم به سطح قابل توجهی از حدت و دقت رسیده بود ولی باوجود این بسیار تابع معنی ظاهری متون مفسر بود.

مطابق با مدارس و معلمان، کم‌وبیش بر این یا آن رشته تأکید بوده است. دستور زبان در اندک جایی پایه تحصیلات بود. با این حال مدارس اورلئان به دلیل تبیین‌هایی که از نویسندگان قدیمی، به‌ویژه شاعران، در آن‌جا صورت می‌گرفت، شهرتی ویژه کسب کرده بودند. در شارتر، برنارد و تی‌اری^۱، کشیشان مسئول کلیساهای جامع، در نیمه نخست قرن دوازدهم، در آموزش صنایع آن‌ها، جایگاهی وسیع در ریاضیات و در علوم طبیعی به‌دست آوردند. این علوم می‌خواستند قوانین عقلانی را در طبیعت باز یابند که بر طبق آن‌ها خدا آفرینش خود را سازمان‌دهی کرده است؛ ولی پس از آن، این جریان علمی به‌سرعت رو به زوال رفت. مدارس لئون در روزگار آنسلم، ریم در روزگار آلبریک^۲، پیش از هر چیز مدارس الاهیات بودند. سرانجام، در پاریس، فن جدل و الاهیات از آغاز قرن دوازدهم فعالیت‌های اصلی مدارس بودند، چنان‌که این‌ها فعالیت‌های دانشگاه می‌شوند. فن جدل، که در دوران کارولتین، اندکی به‌کار بسته می‌شد، در قرن یازدهم از نو اهمیت داده شد. اما هنوز صحبت یک فن جدل ناشیانه و کم‌تجربه در میان بود، که فقط یک ابزار معمولی در اختیار داشت. ترجمه‌های ارسطو توسط بوئس بیشتر اقتباس و سرشار از مؤلفه‌های نوافلاطونی بود که اندیشه اصلی را تغییر

1. Thierry

2. Alberic

شکل می‌داد. این ناشیگری دسترسی به اثر برانژه^۱ (کشیش مسئول تور^۲ در حدود ۱۰۴۰ میلادی) یا روسولن^۳ (که در کمپین^۴ و درلوش^۵ در پایان قرن یازدهم تدریس می‌کرد) را محدود می‌کند؛ آن‌ها با توسل بسیار مکانیکی به برخی اشکال استدلال به تدوین نقدهایی زودهنگام به رازها — اولی به عشاء ربانی و دومی به تثلیث — کشیده شدند. معلمان دیگر فن جدل را فقط در مباحث کاملاً صوری، هم‌چون بحث دربارهٔ واقعیت ایده‌های کلی یا جهان‌شمول، به کار بردند. باین‌حال، در پایان قرن یازدهم نویسندگان از فن جدل استفادهٔ پرمترتری کردند، و این کار از آن یکی از روش‌های اصلی الاهیات را ساخت. آنسلم (۱۱۰۹–۱۰۳۳)، کشیش مسئول یک مدرسه وابسته به کلیسای جامع، سپس رئیس دیر بک در نورماندی، و سرانجام اسقف اعظم کانتربری^۶، در این کار پیشگامی دلیر بود. او سعی کرد الاهیاتی عقلانی را بنیاد نهد بی‌آن‌که برتری وحی را زیر سؤال برد؛ او در جست‌وجوی بیانی منطقی از حقایق بزرگ عقیدهٔ مسیحی — که ضرورت آن را نشان داد — بود. باین‌حال، آنسلم منزوی ماند و اثرش، نه در بک و نه در کانتربری، هیچ سنت آموزشی به‌وجود نیاورد. از نظر ما، پیر ابلار مهم‌تر بود، مهم‌تر از هرکس دیگر؛ او فن جدل را برای وارد کردن به مدارس الاهیات، جایی که

1. Bérenger

2. Tours

۳. Roscelin (۱۱۲۰–۱۰۵۰): فیلسوف فرانسوی، بنیان‌گذار مکتب اصالت تسمیه،

استاد ابلار. او سه مفهوم تثلیث را به هم ربط داد، اما ناگزیر زیر فشار سن آنسلم از

آن دست کشید. — م.

4. Compiègne

5. Loches

6. Canterbury

دیالکتیک ابزار اصلی تفسیر کتاب مقدس شد، از مدارس ساده صنایع خارج ساخت. او در *آری ونه* (نسخه نهایی در حدود ۱۱۳۵) سعی کرد نشان دهد چگونه فن جدل امکان برطرف کردن تناقضات و ابهامات انجیل و بنیان‌گذاران را دارد. او در *مقدمه‌ای بر الاهیات* (در حدود ۱۱۴۰-۱۱۳۶) مانند آنسلم، نظام الاهیاتی عقلانی را طرح‌ریزی کرد. این رساله‌ها بازتاب مستقیم آموزش او بودند و پس از کناره‌گیری او، بسیاری از معلمان الاهیات پاریس در این جهت ادامه دادند.

دلیری و تازگی این فن جدل در آغاز قرن دوازدهم بسیار زیاد بود. فن جدل عقل‌گرا و نقاد، در برابر متون از جمله متون مقدس رویکردی کاملاً جدید را باب کرد. وانگهی جریان‌های سنت‌گرا در کلیسا، که سن برنار — که در برابر ابلار بود — برجسته‌ترین نماینده‌شان بود، این موضوع را اشتباه نکردند و از برانژه تا ابلار، اکثر نویسندگان که پیش از این نام بردیم، بایستی با محکومیت‌های رسمی کلیسا مواجه شوند.

با این حال، میان گستردگی جریان عقل‌گرا — که توسط ابلار با برنار و شارتر با قدرت به جریان افتاد — و محدودیت‌های عملی بسیار محدود — که در درون آن‌ها این فن جدل از آغاز قرن دوازدهم حرکت کرد — نوعی اختلاف وجود داشته است. به نظر می‌رسد خود ابلار، که اثرش نه از ناشیگری‌ها مصون ماند و نه از تردیدها، در آخرین مکتوباتش از آن آگاهی داشته است.

برای این که این حرکت گسترش یابد، لازم بود از متون جدید تغذیه کند، به‌ویژه از همه میراث یونان که تحت تأثیر «نوزایی کارولتین» قرار نداشته‌اند. نیز لازم بود که چهارچوب نهادهای

آموزشی گسترش یابد و ملایم شود تا این که معلمان و دانش‌آموزان از منظر اجتماعی در آن‌جا این پویایی، این خودمختاری را بازیابند که، از نظر فکری، فن جدل به آن‌ها نوید می‌داد. قرن دوازدهم می‌رفت که این سهم دوگانه را عهده‌دار شود.

۲. نوزایی قرن دوازدهم

قصد نداریم در این جا فهرستی کامل به دست دهیم از آنچه از زمان سی اچ - اچ. هاسکین^۱، به نام «نوزایی قرن دوازدهم» متداول شد، بلکه فقط در میان ویژگی‌های کلی دوران کسانی را کاوش می‌کنیم که به ایجاد فضایی مناسب با تغییر شکل حیات آموزشی در غرب و در تولد دانشگاه‌ها کمک کرده‌اند.

الف. مترجمان و ترجمه‌ها

دوره کارولنژین ناظر بر تلاش اولیه و مهمی بود، به ویژه در صومعه‌های بزرگ اطراف رود رن، برای تطبیق و نسخه‌برداری مجدد از کتب خطی انجیل، پدران روحانی لاتین و نویسندگان کلاسیک. ولی بخشی از ادبیات لاتین و به ویژه همه ادبیات یونان در غرب ناشناخته مانده بود. ادبیات یونان فقط در قالب ترجمه‌ها می‌توانست به آن‌جا برسد زیرا از زمان بس - آمپیر^۲، شناخت یونان کاملاً فراموش شده بود. سهم قرن دوازدهم در این حوزه بود.

توجه به این نکته جالب است که جغرافیای مراکز ترجمه‌های قرن دوازدهم به هیچ وجه با جغرافیای مدارس یکی نیست. این مراکز اساساً در تماس با کشورهای بودند که در آن‌ها میراث

1. Ch- H. Haskins

۲. Bas - Empire: آخرین دوره امپراتوری روم از ۲۸۴ تا ۴۷۶ میلادی. - م.